

گذری بر تاریخ پیدایش لباس های فصل گرم که سبب ایجاد مشاغلی متفاوت در مشهد قدیم شد

خنکای نسیم در پیراهن تابستان

طوبی اردلان

به روایت تاریخ

هوا خیلی گرم است و اخبار شبکه های مختلف هم هر ساعت با اعلام دمای هوا، مدام بر آتش این اتفاق می دمد. با این همه، خوش به حال آدم عصر امروزی که می تواند برای ساعتی هم که شده، از ثف کوچه و خیابان هایی که آفتاب تیغ از نیام پر کشیده، مدام بر پیکره اش می تابد و برپانش می کند، بگریزد و در پناه خانه اش، زیر خنکای باد کولر یا پنکه بنشیند. آب یخ تگری بنوشد و هر وقت دلش خواست با لباسی نازک ونخی بر تن، حلاوت دما را کم کند اما همین امکانات ساده، در یک قرن گذشته، در کمپاب و گنج ناپایی بوده است که بیشتر اغنیای می یافتند و عوام از آن محروم بودند. پیش تر، درباره اختراع پنکه و کولر یا خچال های امروزی شنیده ایم اما روایت همین پوشاکی که مردم امروز به بهاری، تابستانی، پاییزی وزستانی تقسیمش می کند و برایش یی نهایت تنوع قائل هستند، ما جرابی دارد به شگفتی همان گوهر شب چراغی که ناپاقتنی بوده است.

پوشاک ایرانیان در قدیم

پوشاک کبرای مردم، تا یک قرن پیش، شبیه فرمولی بوده است که همه باید پی کمپو کاست آن را رعایت می کرده اند و مثل امروز، مدل ها آن قدر فراوانی ند داشته که هر کسی بتواند هر چه دلش می خواهد، بپوشد. اسناد می گویند پوشاک ایرانی ها پیش از قاجار و اشعایی سلطان صاحب قران با مظاهر غربی، اغلب برای مردان شامل کلاه نمدی، شال، زیر پیراهنی، کمری، قبا (کت بلندی که تا روی زانوی می رسیده) و شلوار گشاد بوده که نوع پارچه آن، بسته به وسع مالی می توانسته ابریشم، کتان، چیت یا کر باس باشد. «ادوارد اسکات وارینگ» در بخشی از شرح سفرش به ایران در توصیف لباس مردان وزنان ایرانی می نویسد: «لباس مردان ایرانی عبارت اند از یک زیر جامه و پیراهن. زیر جامه یک نوع شلوار فراخ است از پارچه ابریشمی ولی در فصل تابستان از پارچه کتانی استفاده می کنند. پیرهن هم تن پوشی است که آن را روی شلوار می پوشند. ار خالق هم قبا یا خرقه ای است که از نوعی پارچه زیبا، نفیس و گران بهاد وخته و آن را روی لباس می اندازند. پوشش خانم های ایرانی هم معمولاً یک پیراهن سفید و یک زیر جامه است که لباس اصلی آنان را تشکیل می دهد. شلوار زنان هم از یک نوع مخمل ضخیم یا از پارچه ای ابریشمی به شکل پف دار و گشاد وخته می شود اما آنان گشادی شلوار را برای پوشش بیشتر

حمیدرضا معصومیان

معاشرت با شهر

محله «افسر» خیابانی استابیش از یک کیلومتر در مرکز مشهد، جایی بین ایستگاه راه آهن و حرم مطهر رضوی.

دقیق ترش را اگر می خواهید، این طور می شود: خیابانی که سه خیابان شهید هاشمی نژاد، آیت الله بهجت و بیهقی را قطع می کند. درباره این سه خیابان باید بگویم که خیابان شهید هاشمی نژاد نام جدید خیابان عشرت آباد است که مستقیم راه آهن را به میدان شهدا وصل می کند. نماد زیبایی وسط میدان راه آهن (المان به سوی او، اثر مرحوم یعقوب دانش دوست) از این خیابان به خوبی دیده می شود. خیابان آیت الله بهجت هم که تا همین چند سال پیش، خیابان آزادی نام داشت و قبل تر به خیابان شاه رضا نم معروف بود، از چهارراه شهدا ای همان نادری سابق به راه آهن می رسد و مسیر خوبی برای مسافرانی است که می خواهند مستقیم از راه آهن به حرم بروند.

سومین خیابان هم که البته مثل آن دو خیابان پررفت و آمد نیست و به نوعی خیابان فرعی محسوب می شود، خیابان بیهقی است که البته چند ماهی پیش شده آیت الله واعظ زاده. یک سمت این خیابان به ایستگاه راه آهن و سمت دیگر آن به محله دریا دل و کوچه ته پل محله می رسد که حالا شده بولوار رضوان، یک خیابان جدید و مدرن که کل بافت تاریخی

در ساق ها با بستن بندی محکم می کنند. »

تغییر در پوشاک از دوره قاجار

این پوشش پس از سفر نخست ناصرالدین شاه به فرنگ و تماشای لباس های فرنگی در حرم سرا و اندرونی او به مرور تغییر می کند. آن چنان که در اواخر دوره قاجار، لباس بانوی ایرانی شامل بلوز، شلوار و کت و شلیته کوتاه می شده که شلیته ها برگرفته از دامن بالرین هادر فرنگ بوده است. ناگفته نماند سبک این لباس ها در شهرهای مختلف تقریباً یکسان بوده و تنها در تزیینات و گلدوزی لباس یا اندازه گشادی شلوار و نوع پارچه دامن از یکدیگر متمایز می شده اند.

لباس زن و مرد مشهدی در یک قرن گذشته لباس های بانوان مشهدی دارای روبان های تزیینی در لبه لباس و دامن و نقش گلدوزی پیراهن نیز بیشتر گل سرخ و انار بوده است. همچنین در مشهد، معمولاً دامن را گلدوزی نمی کرده اند و شلیته ها را از پارچه های ساده و یک رنگ می دوخته اند. در این دوران، لباس بانوان در بیرون از خانه شامل چادر و روبنده هم می شده است.

تنیان های علی اکبری

این پوشش در اواخر دوره قاجار دستخوش تغییرات اندکی می شود. مرحوم غلامحسین بقیعی در کتاب «مزار میر مراد» درباره پوشش مردان این دوره می نویسد: «لباس ها از کر باس و چیت است. مردان مندیل، کمر چین مشکی یا یک تنبان سیاه معروف به تنبان علی اکبری پامی کنند.»

رواج لباس هایی متناسب با فصل سال با ورود ایران به قرن چهاردهم و تلاش برای توسعه، پیشرفت شهر به نفع خیابان کنشی و حذف باغ ها و درختان، رواج اتومبیل ها و ایجاد کارخانجاتی که همه به گرمای هوا

دامن می زدند، در کنار تغییر سبک زندگی ها و ورود مردان وزنان به مشاغل اداری ودولتی و صرف اوقات بیشتر در بیرون از خانه سبب شد لباس هایی که قرن ها تابستان ها و زمستان ها را تاب می آورده است، تغییر کند. البته که قانون لباس متحدالشکل رضاخانی در دامن زن هر چه بیشتر به این تغییرات انباید از قلم انداخت. این گونه است که می بینیم مشهدی هادر اوایل دهه دوم قرن ۱۴ خورشیدی به دنبال لباس هایی متناسب با فصول مختلف سال هستند و از قضایای موج در تابستان آغاز می شود.

نخستین این اعلان ها را اداره بلدیه پس از وزیدن باد بسیار گرمی موسوم به باد سام در مشهد، در روزنامه طوس به تاریخ ۹ تیر ۱۳۱۴ اعلام می کند و دوخت لباس تابستانی برای پاکبانان را به مناقصه می گذارد: «اداره بلدیه. کلاه و گیوه و پارچه

وطنی تابستانی مأمورین تنظیف را با اجرت دوخت به شرح ذیل اعلام می دارد. ۱-پارچه وطنی دکتال (باجیم) ۱۲۷۵ ذرع، ۲- کلاه نمدی تمام لبه ۲۶۰ عدد، گیوه ۲۶۰ زوج. شرکت کنندگان پیشنهادات خود را برای یک یا کلیه اقلام فوق در پاکت بسته لاک مهر شده به ضمیمه دویست ریال وجه نقد یا چک بانک با ذکر جمله (راجع به مناقصه لباس تابستانی و گیوه و کلاه مأموران تنظیف) با تاریخ دوشنبه ۱۶ تیرماه به محاسبات بلدیه تسلیم وقبض

رسید در یافت دارند»

ورود پارچه های خنک از ممالک دیگر

پس از این است که با افزایش تقاضای البسه ای چون پیراهن و مانتوی تابستانی، تلاش برای وارد کردن قماش هایی از جنس حریر، کتان و نخ نیز فزونی می گیرد، زیرا کارگاه های پارچه بافی مشهد و کارخانه



یک روز تابستانی در خیابان تهران (امام رضا) فعلی دهه ۴۰

نخربسی که به تازگی راه افتاده بوده اند، در ابتدا تنها می توانسته اند پارچه های پشمی و تیره تولید کنند. همین است که شرکت سهامی قماش خراسان در اوایل قرن گذشته، تصمیم می گیرد در قبال صادرات پوست و پنبه که به وفور در خراسان وجود داشته است، پارچه هایی از روسیه و ژاپن وارد کند. برای نمونه روزنامه بهار در تیر ۱۳۱۴ می نویسد: « به جهت تأمین احتیاجات حوزه ایالتی خراسان به قماش روسی در ظرف ماه های تیر، مرداد و شهریور به این وسیله از عموم علاقه مندان دعوت می کنند درخواست خود را در پاکت سر بسته به عنوان هیئت مدیره شرکت ایالتی قماش خراسان به دفتر شرکت که محل موقتی آن در عمارت بانک محترم ملی مشهد می باشد، تسلیم نموده، رسید دریافت دارند. »

این روزنامه روز ۲ مرداد همین سال نیز با چاپ اعلانی از سوی شرکت سهامی قماش، حوزه ایالتی خراسان اعلام می کند که دربار باید برای تأمین پارچه های تابستانی و رفع نیاز مردم از تمام ممالک پارچه وارد کند: «به جهت تأمین مصرف قماش تمام مملکت در ظرف سال اقتصادی ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۵ اخیراً میزان احتیاجات حوزه ایالتی خراسان را از هر نوع قماش وارده از ممالک مختلفه خواسته است. »

ورود گفش های تابستانی به بازار

در ادامه این موج افزایش درخواست برای پوشاک تابستانی، بامد شدن کفش های تابستانی، روزگار گالش ها و گیوه های قدیمی نیز به پایان می رسد. نخستین اعلان برای این کفش ها را کفاشی «۱۷ دی» منتشر کرده و در آگهی های مختلفی توضیح می دهد: «بانوان، آقایان، باز هم کفاشی

۱۷ دی. چنانچه در شماره های قبل به نظر خوانندگان گرام رسیده است، کفاشی ۱۷ دی از هر قبیل سفارشات کفش مردانه و زنانه تابستانی با قیمت مطابق مدل و محکم در اسرع وقت دوخته و تقدیم مشتری ان محترم می نماید و در دستمزد برای عموم صدی ده و برای دانش آموزان صدی پانزده، تخفیف قائل شده است. نشانی: فلکه جنوبی جنب سرای سلطانی. »

بازار سکه خیاط خانه ها در شهر

با فصلی شدن لباس ها، بازار دو شغل خیاطی و اتو کشی هم رونق فراوان می گیرد، آن چنان که هر خیاط خانه و اتو کشی بر آن می شود با کلمات زیبایی که در قسمت آگهی جراید می نویسند، مشتری جذب کند. آن چنان که بسیاری از خیاط خانه ها ادعا می کنند که مدرک خیاطی شان را از اروپا گرفته اند و می توانند به روزترین مدل های پیراهن، کت و دامن، روپوش و مانتو را بدوزند. آگهی های زیر نمونه آنچه بیان شد، است: «مغازه خیاطی طباطبایی، دیپلمه از مدرسه عالی خیاطی پاریس.

مختص در دوخت و برش البسه مردانه و زنانه با مدارک رسمی تحصیلی که سابقاً به طور موقت در خیابان خسروی بود، به خیابان پهلوی جنب کافه اتحاد انتقال یافت و آماده در یافت سفارشات شما مشتریان عزیز است. «واین:» خیاط خانه و ژورنالیست در اول خیابان خسروی مقابل عمارت چهار طبقه، توسعه مهمی به وضعیات خود داده، حاضر و داوطلب است که هر قسم سفارشی راجع به ملبوس تابستانی و زمستانی بانوان از قبیل مانتو، کت و دامن، لباس شب، پیراهن و بلوز و پالتو را بر ابر آخرین مدل با نهایت قشنگی دوخته و به قیمت مناسبی تقدیم مشتریان محترم نماید. «البته رونق خیاط خانه ها تنها در زنانه دوزی ها خلاصه نشده است

و آگهی های چاپ شده در جراید قدیمی نشان می دهد که پیراهن دوزی های مردانه نیز کارشان سکه بوده است: «پیراهن دوزی رضوی واقع در اواسط خیابان شاهرضا اخیراً مغازه خود را توسعه بسزایی داده با بهترین و ممد ترین و قشنگ ترین برش و دوختی، پیراهن و غیره را حاضر نموده با گرفتن دستمزد کمی تقدیم مشتریان عظام می نماید.»

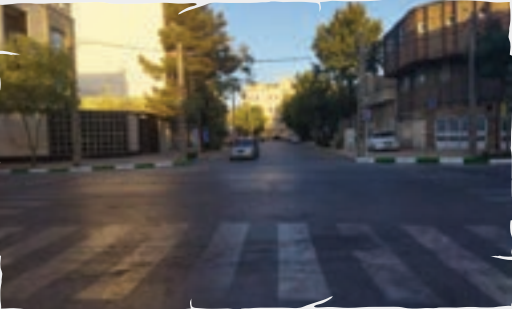
ناگفته نماند که روی آوردن مردم به ویژه بانوان به پوشیدن پیراهن و مانتو تنها به دلیل گرمی هوا نبوده است و پس از دی ۱۳۱۴ و تصویب قانون کشف حجاب، زنانی که ناچار بوده اند در بیرون از خانه کار کنند تصمیم می گیرند با پوشیدن مانتو و پیراهن های بلندی که بدن نماینده است، پوشش خود را حفظ کنند. بعدها چادرهای رنگی هم به این پوشش اضافه شد.

دارد، یعنی مسجد المهدی که یکی از

بی شمار مساجد این شهر است. ایجاد محله افسر بر می گردد به زمان احداث ایستگاه راه آهن در دهه ۳۰؛ اتفاقی که موجب تغییر شکل این بخش شهر مشهد شد و به تدریج بافت کشاورزی و باغ ماندن محله به خیابان، کوچه و بعد خانه های بزرگ و کوچک تبدیل شد. هفت هشت درخت توت حسابی که همین الان توی محله افسرند، یادگار دوره ای هستند که این محله و محله های اطرافش پر از درخت های توت بود.

این خیابان دراز و قدیمی که روزگاری به دو قسمت افسر غربی و افسر شرقی نام گذاری شده بود و حالا شده بهجت ۲۳ و هاشمی نژاد ۱۹، پر از خاطرات خاص و آدم های خاص تر است؛ آدم های مشتی و خالص از یک بخش اصیل شهر مشهد که خیلی هایشان دیگر نیستند؛ از بد... شکسته بند بگیردی که حتی از شهرستان ها برای جانداختن دست و پا های شکسته مشتری داشت تا محمود گنجی فر که توی همین محله بزرگ شد و بعد در عملیات مرصاد شهید شد تا نامش برود روی کوچه های خیابان بهجت ۲۳.

اگه خدا بخواد و عمری باشد، در همین صفحه درباره این محله و آدم هایش می نویسم؛ به این عشق و امید که یادگار بماند برای نسل های آینده، محله ای که با طرح های توسعه ای که برایش بافته اند، چند سال دیگر می رود به دل تاریخ، مثل ته پل محله که با همه آدم ها و خاطراتش ویران شد و رفت.



نقیی بر تاریخ نخستین ماشین تایپی که وارد ایران شده است
چرخ تحریر مظفری



افسانه حکمت

خط خوش ثلث و نستعلیق و بی قراری دوات روی کاغذ نامه هایی که عطر کلماتی دلتنگ را مخابره می کردند، مگر در دیاری دیگر مرادبخش مهجوری باشند یا برگ سندی بشوند برای گره گشایی از کاری. با آمدن فن تایپ در جهانی که همه چیز را روی دنده سرعت کوک کرده بود، شکلی دیگر گونه پیدا کرد.

نخستین ماشین تحریری که وارد بازار شد

برابر اسناد تاریخی حدود ۱۳۵ سال از روزی که نخستین ماشین تحریر وارد بازار شده، می گذر، ماشین تحریری که پیش از این، آزمون و خطاهای فراوانی را در دوران مختلف پشت سر گذاشته بوده است و بسیاری در تلاش برای ثبت آن بوده اند اما در نهایت، این نام «جورج واشینگتن نیوتن یوست» بود که ماندگار شد.

دستگاهی که او مخترع آن بود، از سال ۱۸۷۰ میلادی تا اواخر سده بیستم، یکی از ابزارهای جدانشدنی دفاتر، ادارات و مشاغل مرتبط با نوشتن بوده است، ولی از دهه ۱۹۸۰ به بعد، کم کم با ورود نرم افزارهای ویرایشگر متن که روی رایانه شخصی اجرا می شدند، رونق بازار خود را از دست داد و به خاطره ها پیوست.

نخستین ماشین تحریر ایران را چه کسی خرید؟

روایت است که نخستین ماشین تایپ که ابتدا در میان عوام «چرخ تحریر» نام می گیرد، در دوره مظفری به ایران آمده است. سند مالکیت این چرخ تحریر نیز به نام خود شاه همیشه بیمار خورده تا وقتی ملول از همه امور مملکتی در اتاق خود مشغول استراحت است، بتواند نامه ها و دل نوشته های خودش را تحریر کند.

جالب تر آنکه، این ماشین تحریر که ساخت شرکت «یوست» در نیویورک بوده است، پیش از این در یک حرکت تبلیغاتی جالب، عکس مظفرالدین شاه قاجار را روی پوستر تبلیغ ماشین تحریر چاپ می کند که از قضا با فروش بسیار هم روبه روی می شود. در این پوستر که به زبان انگلیسی بوده است، زیر عکس سلطان قاجاری، عبارت «شاه ایران» و در ادامه جمله «ماشین تحریر یوست قوی ترین متحد اوست» چاپ شده است.

رونق آموزشگاه های تایپ



با آمدن ماشین های تحریر به بازار، نفس اسناد دست نویس هم به شماره می افتد اما این موضوع به دلیل کم بودن اداره های دولتی و همچنین وجود معضلی بی سوادی در ایران عصر قاجاری، تقریباً تا دوره پهلوی اول به درازامی کشد اما پس از این دوره است که با گسترش شهرها، ورود فناوری های تازه و بیشتر شدن اداره های دولتی و افزایش روزنامه ها، مردم کم کم با حرفه ای به نام تایپیست آشنا شدند، حرفه ای که اعلان های روزنامه ای نشان می دهد تا سال ها، یکی از مشاغل دارای بازار کار و دالبته پر طرفدار بوده است. ناگفته نماند این شغل را که به دلیل سهولت و آسانی، شغلی زنانه تلقی می شده است، ابتدا در آموزشگاه هایی آموزش می داده و سپس پذیرفته شدگان بلافاصله جذب بازار کار می شده اند.

آموزش ماشین نویسی در مشهد

از اینکه چه کسی نخستین دستگاه تایپ را به مشهد آورده است، اطلاع دقیقی در دسترس نیست ولی نخستین اعلان برای آموزش ماشین نویسی در مشهد را روزنامه بهار در ۹ آذر ۱۳۱۲ خورشیدی چاپ و منتشر کرده است. در این خبر که نشان می دهد این حرفه در شهر ما ابتدا برای مردان بوده، چنین آمده است: «یک ماه زحمت، یک عمر راحت. همه می دانند که صنعت ماشین نویسی امروزه کمال اهمیت را احراز کرده است و در دوائر دولتی و مؤسسات مهمه ملی مورد استفاده است. آقایانی که مایل اند در مدت یک ماه این صنعت مهم را بیاموزند به قرانتخانه تاجور واقع در فلکه جنوبی مراجعه کنند تا در صورت قبولی، تحت تعلیم یک نفر ماشین نویس زبردست، مشغول کار شوند.» ماجرا اما به اینجا ختم نمی شود و داغی بازار ماشین نویسی سبب می شود شش سال بعد نیز روزنامه شهامت در ۱۴ دی ۱۳۱۸ خورشیدی اعلانی دیگر با این مضمون منتشر کند: «آموزشگاه ماشین نویسی توانا با پرداخت ۴۰ ریال شمرا رایزه زودی ماشین نویس خواهد کرد. آدرس: سه راه خیابان خاوری و شاهرضا.»

